

## افراط‌گرایی خشونت‌آمیز تحت تأثیر مبانی فکری بنیادگرایی (۲): مروری بر مدل‌های مفهومی و تحقیقات کاربردی\*

ترجمه: فاطمه متوسلی<sup>۱</sup>

### چکیده

در طول دهه‌های اخیر، تجزیه و تحلیل‌ها به منظور شرح تحول از بنیادگرایی تا افراط‌گرایی خشونت‌آمیز یعنی RVE، چندین چارچوب طرح کرده‌اند. این چارچوب‌ها عمدتاً مبتنی بر مدل‌های عقلانی و مفهومی بوده، از نظریه‌ای الهام نگرفته و از پژوهش نظام‌مندی پیروی نکرده‌اند. این پژوهش مدل‌های مفهومی فرآیند بنیادگرایی و مطالعات کاربردی RVE اخیر یعنی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را مرور می‌کند. این تحقیق بر اهمیت تمایز قائل شدن میان بنیادگرایی ایدئولوژیکی و درگیری تروریستی تأکید می‌کند، هرچند هر دو مسئله نیازمند تحقیقات بیشتر کاربردی است. در نهایت، پژوهش برخی از تلاش‌های تحقیقاتی مرتبط با RVE اخیر را خلاصه کرده، هفت مسئله‌ای که محققان علوم اجتماعی و اعضای وابسته همچنان لازم است تا در مورد بنیادگرایی خشونت‌آمیز بدانند را معرفی می‌کند، و مجموعه‌ای از فرضیه‌های آغازین برای پیشبرد و نیز برنامه‌ای تحقیقاتی که می‌تواند به تروریست‌های آتی کمک کند تا اقدامات تروریستی را رها کنند، ارائه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** بنیادگرایی ایدئولوژیکی، افراط‌گرایی و درگیری تروریستی، فرآیند بنیادگرایی، مدل‌های مفهومی و پژوهش کاربردی

\* Randy, Borum (2001). Radicalization into Violent Extremism II: A Review of Conceptual Models and Empirical Research. Journal of Strategic Security. Volume. 4. No. 4. pp. 37-62.  
<http://dx.doi.org/10.5038/1944-0472.4.4.2>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران Mfmotevasseli.40@ut.ac.ir

## مقدمه

از سال ۲۰۰۱، دانشمندان علوم اجتماعی و نیروهای امنیتی در سراسر دنیا تعدادی چارچوب طراحی شده عموماً به منظور شرح فرآیند تحول از بنیادگرایی به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز یعنی RVE، و بطور خاص در مورد اسلام‌گرایی ستیزه‌جو، پیشنهاد داده‌اند. اساساً این کوشش‌ها بیشتر از اینکه کاربردی باشند مفهومی هستند، و با استثناهای بسیار کمی، اغلب بطور هماهنگ با نظریه‌های علوم اجتماعی مطابقت ندارند. در عوض، این مدل‌های مفهومی اساساً روایت توصیفی و قانونی فرآیند انتقالی "معمول" را، بیشتر با ارجاع به گروه افراطی خاص، حادثه‌ای ویژه، یا برشمردن مواردی، ارائه می‌دهند. با این وجود، برخی از این تلاش‌ها می‌توانند برای سازماندهی مفاهیم، سازوکارها و فرآیندهای پیچیده در افراط‌گرایی خشونت‌آمیز کارآمد باشند. بخش اول مقاله که پیش از این ارائه شد مفهوم اولیه RVE، از جمله واژه‌های بنیادگرایی و بنیادگرا، چارچوب RVE بعنوان مسیر و نه یک حادثه، و سودمندی بالقوه نظریه‌های علوم اجتماعی برای درک فرآیند RVE، همچنین سازوکارهای اجتماعی-شناختی نهفته که می‌توانند تسهیل‌کننده اقدامات خشونت‌آمیز باشند، را مورد بررسی قرار داد. بخش ۲ مقاله کاوش را از جائیکه در بخش اول خاتمه یافته بود ادامه می‌دهد. بخش‌های پیش‌رو مدل‌های مفهومی و مدل‌های فرآیند بنیادگرایی و مطالعات عملی RVE اخیر یعنی پس از حادثه یازده سپتامبر را مرور خواهد کرد. این مرور با دانستن این اصل که هیچ‌کدام از این مدل‌ها توسعه نیافته‌اند ارائه می‌شود: هیچ‌کدام بنیان علمی-اجتماعی تثبیت شده‌ای بعنوان "دلیل" قطعی اقدامات تروریستی ندارند، و تعداد کمی از آنها موضوع علمی دقیق یا پژوهش نظام‌مندی بوده‌اند.

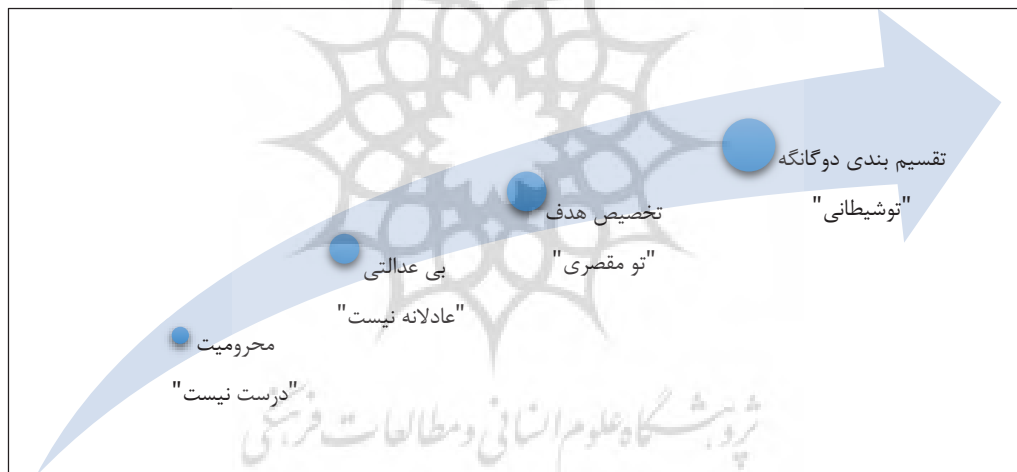
این تحلیل مانند بخش اول و همسان خود- هشدار مهمی را در بر دارد: بنیادگرایی با اقدامات تروریستی برابر نیست. اکثر افرادی که عقاید بنیادی را می‌پذیرند درگیر اقدامات تروریستی نمی‌شوند، و تعداد بسیاری از تروریست‌ها- حتی آن گروهی که مدعی "جنبش" هستند- عمیقاً مذهبی نبوده و ممکن است در هیچ معنای مرسوم "بنیادگرا" نباشند. بنیادگرایی با افزایش یا پذیرش عقاید افراطی که خشونت را تأیید می‌کند تنها یکی از راه‌های محتمل در درگیری تروریستی می‌باشد. مسئله عمده‌تر این است که چگونه افراد درگیر می‌شوند، درگیر می‌مانند، و گاهی از تروریسم کناره می‌گیرند. بنابراین، هدف این پژوهش جمع‌آوری دانش موجود و بکارگیری ایده‌هایی نو است که می‌توانند ما را برای طرح پرسش‌هایی بهتر در مورد فرآیند RVE راهنمایی کنند.

### ۱- مدل‌های مفهومی تحول از بنیادگرایی به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز

در مقاله‌ای که اولین بار در FBI در اجرای قانونی بولتون منتشر شد، بروم مدلی چهار مرحله‌ای برای آغاز "ذهنیت تروریستی" پیشنهاد کرد. این مفاهیم از تحلیل‌هایی هرچند ابتدایی و غیرنظام‌مند از چندین گروه

افراطی با گستره‌ای از ایدئولوژی‌های گوناگون و در تلاش به منظور فهم این پرسش که آیا ممکن است در فرآیند بنیادگرایی در میان آنها تعدادی عامل معمولی وجود داشته باشند؟، صورت گرفت. مدل مفهومی تلاش می‌کند تا چگونگی تبدیل نارضایتی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها به انزجار از گروه موردنظر، همچنین، در برخی افراد، چگونگی تبدیل نفرت به توجیه و انگیزه خشونت را شرح دهد. بطور بنیادی، فرآیند چهارمرحله‌ای با شکل‌گیری برخی از رویدادها و موقعیت‌های ناخوشایند یا نارضایتی (حق نیست)، به دلیل ناعادلانه بودن (عادلانہ نیست) آغاز می‌شود. بی‌عدالتی در هدفی سیاسی، شخصی و ملی مورد اتهام قرار می‌گیرد (تقصیر تو بود). سپس گروه مسئول بدنام شده و اغلب مورد نفرت قرار می‌گیرد- (تو شیطان)، مسئله‌ای که موجب توجیه یا تسهیل انگیزه‌ی تجاوز می‌شود. این مدل عموماً بعنوان آموزشی اکتشافی برای اجرای قانون، نه بعنوان نظریه علمی-اجتماعی رسمی، ایجاد شده است (بروم، ۲۰۰۳: ۱۰-۷).

شکل ۱) مدل چهارمرحله‌ای ذهنیت تروریستی بروم



۲۵

مقدم، با بهره‌گیری گسترده از انواع ساختارهای روانشناسی، "پلکانی به تروریسم" را بعنوان استعاره‌ای برای فرآیند بنیادگرایی خشونت‌آمیز ایجاد کرد (مقدم، ۲۰۰۵، ۱۶۹-۱۶۱). این "پلکان" به محض اینکه از سطح زمین بالا می‌رود و از پنج مرحله متوالی می‌گذرد باریک می‌شود. همانند دیگر مدل‌های معروف، مقدم اظهار می‌کند که احساس نارضایتی و درک بدبختی که بعنوان محرومیت درک شده شکل گرفته است، بنیان و سوخت لازم برای گام نهادن اولیه در مسیر تروریسم را شکل می‌دهد. برخلاف، تعداد بسیار کمی از افراد که حقیقتاً به نقطه‌ای می‌رسند که درگیر اقدامات تروریستی می‌شوند، تنها تعداد بسیار کمی از هر مرحله متوالی بالا می‌روند.

باتوجه به مدل (ارائه شده توسط) مقدم، افراد با میل به کاهش بدبختی و بهبود موقعیت خود آغاز می‌کنند. اما، تلاش‌های ناموفق منجر به خشم می‌شوند، و احساس عصبانیت را تولید می‌کند، که جایگزین برخی از عوامل درک شده سببی یعنی کسانی که پیش از این بعنوان دشمن پنداشته می‌شدند، می‌شود. همزمان که عصبانیت نسبت به دشمن ایجاد می‌شود، برخی بطور فزاینده مدافع خشونت شده، و نسبت به ایدئولوژی افراط‌گرایی و به گروه‌های تروریستی که بر ضد آنها عمل می‌کنند، گرایش پیدا می‌کنند. برخی از این هواداران در نهایت به یک گروه تروریستی، یا جنبشی که از (تروریست) حمایت می‌کند، می‌پیوندند و احتمالاً درگیر خشونت تروریستی می‌شوند. در مرحله بالا و یا آخرین مرحله در میان افراد ملحق شده، کسانی هستند که بر هر مانعی برای عمل و در واقع ارتکاب فعالیت تروریستی غلبه می‌کنند (همان).

شکل ۲) پلکان مقدم به سمت تروریسم



یکی از بیشترین مدل‌های تغییر یافته بنیادگرایی سلفی-جهادی از بخش اطلاعاتی پلیس نیویورک یعنی NYPD، با داده‌هایی از محققین تروریسم و دیگر کارشناسان به دست آمده است. گزارش NYPD اظهار می‌کند که شهروندان وطنی غربی که نهایتاً ایدئولوژی سلفی-جهادی را می‌پذیرند، این عمل را از طریق فرآیند چهار مرحله‌ای خطی انجام می‌دهند که با اصطلاحات فنی و روند مدل FBI کاملاً مطابقت دارد. سیلبر و بات: خودشناسی؛ تعلیم و تربیت و جهادی شدن (سیلور و بت، ۲۰۰۷). براساس گزارش، پیش-بنیادگرایی دوره پیش از در معرض قرار گرفتن فرد با ایدئولوژی سلفی-جهادی را مشخص می‌کند. خودشناسی نشانگر فرآیند کشف اسلام سلفی، پذیرش اصول آن و پیوستن به هواداران آن است. تعلیم و تربیت مرحله تشدید عقاید فرد و هم‌تعهد او به بینش، کنش و هماهنگی او با گروه است. در نهایت، به جای اشاره کردن به مرحله آخر تحت عنوان "عمل"، مدل NYPD آن مرحله را جهادی شدن می‌نامد، اما ویژگی این مرحله اساساً شبیه برآورد FBI می‌باشد. عیار، پذیرش فرد و تعهد او به وظایف فردی‌اش در راستای جنبش است.

شکل ۳) مدل NYPD جهادی شدن



پژوهشگران اروپایی حداقل به اندازه محققین آمریکایی، و اغلب با حس فوریت بیشتر، مسأله RVE را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. پرشت، در مروری کیفی به سفارش وزارت دادگستری آلمان، خطوط گسترده بنیادگرایی را به شیوه زیر خلاصه کرد: "بنیادگرایی غالباً با افرادی که از زندگی خود، جامعه و سیاست خارجی حاکمان خود ناامید شده‌اند، آغاز می‌شود. الگوی معمول این است که افراد با اشخاصی با طرز فکر مشابه ملاقات می‌کنند، و به همراه هم درگیر یک سری حوادث و مراحل می‌شوند که در نهایت می‌تواند به تروریسم منجر شود. اما، تنها تعداد کمی از آنها تروریست می‌شوند. بقیه افراد در مراحل مختلف متوقف شده و یا از فرآیند بنیادگرایی کناره می‌گیرند" (پرشت، ۲۰۰۷). گزارش پرشت چهار مرحله معمول بنیادگرایی را طراحی می‌کند که همچنین با مدل مفهومی توسعه یافته FBI و واحد اطلاعات NYPD مطابقت دارد، مرحله‌ای که

او آنها را: پسانبید‌گرایی؛ تغییر و تعیین هویت با اسلام بنیادی؛ ظهور و پیوستگی گروهی فزاینده؛ و اقدامات واقعی تروریسم یا طرح‌های برنامه‌ریزی شده می‌نامد. با این وجود پرشت یادآور می‌شود که هویت و نیروی محرکه گروه کوچک اغلب شتاب دهنده‌ای قدرتمند تعهد به ایدئولوژی افراط‌گرایی هستند.

شکل ۴) مدل پرشت از الگوی بنیادگرایی "معمول"



همچنین پرشت در پی شناخت و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر فرآیند بنیادگرایی اسلامی ستیزه‌جو در اروپا بود. این گزارش سه دسته از عوامل انگیزشی برای بنیادگرایی را به اجمال ارائه می‌دهد.

- اول "عوامل زمینه‌ای" هستند که شامل درگیری‌های شخصی با هویت مذهبی، تجارب تبعیض و عدم ائتلاف اجتماعی می‌باشد.

- دومین دسته را پرشت "عوامل مؤثر" می‌نامد، که شامل افراد از جمله مربی و یا رهبری کاریزماتیک و حوادثی مانند اقدامات سیاسی که می‌توانند محرک و عامل به وجود آورنده ضدیت یا فعالیت باشد.

- سومین دسته "عوامل فرصت" هستند، که میزان دسترسی فردی و احتمال قرار گرفتن در معرض عقاید تروریستی یا هواداران در حوزه فعالیت او را شرح می‌دهد. این عوامل شامل فضاهای فیزیکی و مجازی مثل اینترنت، مساجد، بازداشت‌گاه‌ها، و تجمعات و گروه‌های اجتماعی می‌باشند (همان).

پرشت از تحلیل خود موارد پیش‌رو را استنتاج کرد:

"عمدتاً، تروریسم خانگی می‌تواند بعنوان حادثه جامعه‌شناختی دیده شود، که مسائلی از قبیل تعلق، هویت، پویایی‌های گروه و ارزش‌ها عناصر مهمی در فرآیند تغییر هستند. مذهب نقش مهمی را ایفا می‌کند، اما برای برخی مذهب بعنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف دیگر عمل می‌کند. به نظر می‌آید مخرج مشترک این است که افراد درگیر در زندگی خود بر سر دوراهی و خواهان جنبش هستند" (همان).

علیرغم اینکه مدل‌های مفهومی ارائه شده توسط NYPD و پرشت اساساً با یکدیگر همسان هستند و در میان برخی از گروه‌های مجری قانون بسیار شهرت یافته‌اند، به نظر می‌آید که آنها برای توصیف توالی خطی مراحل مناسب‌تر از "فرآیند" یا مسیر هستند. علاوه بر این، صحت و ثبات این نوع از مدل توالی بطور دقیق مورد آزمایش قرار نگرفته است. با وجود ایده‌های تجدیدنظر شهودی، نتیجه‌گیری در مورد اینکه RVE همیشه یا حتی عموماً از طریق مجموعه‌ای از مراحل گسسته پیشرفت می‌کند، می‌تواند زود هنگام باشد.

در سال ۲۰۰۸، مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیکی یعنی CSIS، ائتلاف فکر مستقر در واشنگتن دی سی، به دستور مدیر هیأت علمی اطلاعات ملی موظف شد تا نشست با حضور کارشناسان مدعو با هدف مطالعه جنبه "قلوب و اذهان" مسائل بنیادگرایی تشکیل دهد. اعضای CSIS هیچ مجموعه‌ای از اطلاعات تجربی مستقل را آغاز نکردند، اما اعضای تلاش کردند تا کثرت آرا که در میان حضار و شرکت‌کنندگان وجود داشت را جمع‌کنند. گزارش نشست با این مشاهدات آغاز شد که:

"درک درست یا اجماع در مورد اینکه چه عاملی فرد را انگیزه می‌کند تا تروریست شده و درگیر اقدامات خشونت‌آمیز شود وجود ندارد. بدون چنین فهمی، ما در توانایی خود برای بکارگیری سازوکار و ابزار مناسب به منظور حصر تروریسم با محدودیت مواجه هستیم" (بی‌نا، ۲۰۰۸).

متأثر از نظراتی که در کنفرانس مطرح شد، گزارشات چارچوبی را برای فهم بنیادگرایی ایجاد کرد، که براساس ۲۹ آن "سه عامل مشترک و در عین حال متمایز افراد را به بنیادگرا شدن یا درگیر شدن در اقدامات تروریستی تحریک می‌کرد"، آن عوامل را به شیوه‌ای که در ادامه می‌آید توصیف می‌کنند:

- ایده‌های روایت بنیادی که فیلتری را برای فهم جهان فراهم می‌کند؛
- عوامل جامعه‌شناختی که فرد را به پذیرش این روایت بنیادی ترغیب می‌کند؛
- و عوامل روانشناختی، ویژگی‌ها، آسیب‌شناسی‌ها و عواملی که می‌توانند فرد را برای بکار بردن خشونت به منظور ترویج و یا به انجام رساندن این روایت برانگیزانند.

گزارش CSIS در ادامه بیان می‌کند که عوامل جمعیت‌شناسی یا اجتماعی-اقتصادی بعنوان پیش‌گویی‌کننده‌های قوی بنیادگرایی به حساب نمی‌آیند. گزارش اذعان می‌کند که احساساتی مثل خجالت و تمسخر، اغلب به ایجاد پیوند میان فرد آسیب‌پذیر و رهبر کارزماتیک کمک می‌کند، و پذیرش روایت بنیادی و ارزش و نگرش مرتبط با آن را تسریع می‌کند. به نظر می‌آید که سفر به پاکستان و افغانستان یکی از عوامل کنشی پایدار مشاهده شده در میان کسانی است که از بنیادگرایی به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز تبدیل شده‌اند. با این حال، تلاش CSIS هیچ مدل خاصی را برای بنیادگرایی ارائه نمی‌دهد.

روانشناسان و دانشمندان رفتاری در مرکز پشتیبانی اطلاعات نظامی مشترک یعنی JMISC در تلاش به منظور دستیابی به روشی فراگیرتر و منسجم‌تر، مدل‌های مفهومی موجود در مورد بنیادگرایی و تحقیق تجربی مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داده تا مبادرت به خلق چارچوب مفهومی یکپارچه‌ای کنند. تعاریف عملکرد آنها عمدتاً از اثر مک کالی و موسکالینکو برگرفته شد، آنان بنیادگرایی را عموماً با عنوان "آمادگی فزاینده و الزام به تعارض و خشونت درون‌گروهی" قلمداد کردند. افزایش تعهد فرد ظاهراً از تغییر در "عقاید، احساسات، و کنش‌ها در جهتی که به صورت افزایشی خشونت درون‌گروهی و تقاضای قربانی شدن در دفاع از گروه را توجیه می‌کند" گرفته شده است (مک کالی و موسکالینکو، ۲۰۰۸: ۴۱۶). به صراحت این (گونه از تعهد) نمونه‌ای است که از تعارضات میان گروه‌ها شکل گرفته است. برخلاف برخی دیگر از مدل‌های متوالی و خطی، مدل JMISC بنیانی مطلوب برای شناخت اجزاء اصلی فرآیند بنیادگرایی است که به نظر می‌رسد مشترکاً در مدل‌های وجود دارد. مک کالی و موسکالینکو هفت جزء متقابل پیش‌رو را تعریف می‌کنند:

- **انگیزه‌ها:** انگیزه‌ها می‌توانند و یا نمی‌توانند "دلیل" نهایی فعالیت تروریستی باشند، اما در این مدل آنها بعنوان نیروی محرکه اولیه عمل می‌کنند. انگیزه‌ها مرکب از عوامل "جلوبرنده" از جمله، شکایت‌ها و عوامل "کششی" هستند، که می‌توانند مانند محرک‌های ابزاری مثل پول یا بیانی مانند اهمیت درک شده عمل کنند.

۳۰

- **ورود تسهیل شده اجتماعی:** چندین پژوهش نشان داده‌اند که آشنایی شخص با عقاید و جمع افراطی در بیشتر مواقع از طریق شبکه‌های خویشاوندی و خانوادگی یا موسسات اجتماعی از قبیل مدارس، مراکز تربیتی مذهبی، و یا گاهی در زندان‌ها اتفاق می‌افتد. دانش متعالی عمومی این بوده است که معمولاً پیوند اولیه ارتباط بر پذیرش عقاید افراطی مقدم می‌باشد. همچنین رشد یافتن از طریق ارتباطات، میزانی از سنجش و امنیت را به گروه‌های محافظه‌کار که ممکن است در خرابکاری مشارکت کنند، می‌افزاید.

- **تقسیم‌بندی / پیشرفت:** چارچوب تصدیق می‌کند که بنیادگرای خشونت‌آمیز شدن اساساً تصمیمی آنی و در لحظه نیست، بلکه تدریجی است و در طول زمان رخ می‌دهد. بنیادگرایی "فرآیندی متوالی" است که در این عنوان جزئی به آن اشاره شد. شخص ممکن است این پیشرفت را افزایشی تدریجی و یا مجموعه‌ای از اقدامات و تصمیمات گسسته در نظر بگیرد، که او را برای حوادثی که باید در مرحله بعد اتفاق بیافتد آماده می‌کند.

- **تشدید:** از آنجائیکه این چارچوب، گروه-محور است، این باور وجود دارد که افزایش افراط در فرد و تشدید تعهد عمدتاً از اجتماعی شدن درون گروهی نشأت گرفته است. تأثیر رهبر گروه و نیروهای محرکه در میان اعضاء اندیشه‌ها، احساسات و کنش‌های فرد را در راستای اهداف گروه شکل می‌دهد و احساس عدم تحمل افراد خارج از گروه را می‌پروراند.



- **ایدئولوژی:** نقش ایدئولوژی در افراط‌گرایی خشونت‌آمیز موضوعی مورد مناقشه است، اما در این مدل هسته ایدئولوژی روایتی است که از برخی اشکال متون در مورد مسئله‌ای که خطاست/ و نه صواب پیروی می‌کند و برخی افراد یا نهادها به خاطر آن مقصر دانسته می‌شوند.

- **تهدید/دفاع:** تهدید خارج گروهی عاملی کلیدی است که موجب پیوند افراد درون گروه می‌شود. این عامل عنصری مهم از روایتی است که توصیه می‌کند خشونت به منظور دفاع از جنبش یا درون گروه ضروری است لذا اقدامات توهین‌آمیز را اقداماتی "دفاعی" عقلانی قلمداد می‌کند.

**تعلق/ هویت:** این عامل تشخیص می‌دهد افراد بدلیل احساس نیاز به تعلق یا فقدان نوعی از هویت یا حس معنای شخصی، گاهی به گروه‌ها و ایدئولوژی‌های افراطی خشن گرایش پیدا می‌کنند، که می‌توانند به وجود آورنده وابستگی گروهی باشد (مازار، ۲۰۰۴).

برخلاف مدل مرحله‌ای NYPD که نشأت گرفته از این فرضیه است که بنیادگرایی فرآیند "پیوستن" از "پایین به بالا" است و بر اقدامات و تحول فردی متمرکز می‌باشد، سرویس اطلاعاتی دانمارک یعنی PET مدل مرحله‌ای دارد که بیشتر بر تأثیرگذاران/ "بنیادگرا کنندگان" تمرکز می‌کند، و بر فرآیند بنیادگرایی "بالا به پایین" تأکید بیشتری دارد. ولدهویس و استان مدل را PET به شیوه زیر شرح می‌دهند:

"این فرآیند با مستعد بودن برای پذیرش عقاید بنیادی و ملاقات با یک "بنیادگرا" و پیشرفت در اعمال مذهبی جدید و کنش‌های تغییر یافته شروع می‌شود. متعاقباً این جریان مستلزم محدود کردن دایره افراد از جمله دوستان و خانواده می‌شود و به مرحله به اصطلاح سخت شدن می‌انجامد، که شامل مرور کردن و علاقمند شدن به ویدئوهای بسیار خشنی است که تروریست‌ها را در نبرد و در حال کشتار آسرا نشان می‌دهد" (ولدهویس و جوردن، ۲۰۰۹).

## ۲- پژوهش تجربی متأخر روی بنیادگرایی

علیرغم افزایش نشریات تروریسم-محور از سال ۲۰۰۱ و شیوع علاقمندی جدید به بنیادگرایی، تعداد مطالعات تجربی بسیار کم است. هرچند پیشرفت دانش برآمده از علم به شکل ایده‌آل باید روندی نظام‌مند، افزایشی و تجمعی باشد. این روند باید تشخیص دهد چه اطلاعاتی را از کدام منابع جمع‌آوری کند، یعنی مطمئن شویم که مهمترین اطلاعات را ارزیابی می‌کنیم و این عمل را تا حد ممکن درست انجام می‌دهیم، چگونه اطلاعات را جمع‌آوری و ثبت کنیم لذا اطلاعات در طول دوره ثابت هستند، و به چه شیوه‌ای آن اطلاعات را به منظور امتحان فرضیه‌ها و نظریه‌ها مورد استفاده قرار داده و تفسیر کنیم، بنابراین ما تنها

<sup>1</sup> Veldhuis and Staun

اطلاعات را به مفاهیم پیش‌بینی شده خود "ربط" نمی‌دهیم. برخی از مدل‌های مفهومی منطقی به نظر می‌آیند، و به صورت بالقوه کارآمد هستند، اما کاملاً (برای این منظور) مناسب نیستند. مدل‌های مفهومی، صرف‌نظر از اینکه از نظر تجربی داری اعتبار هستند یا نه، می‌توانند اثر "دنیای حقیقی" مهمی داشته باشند. اما، افرادی که موظف هستند برای ممانعت از اقدامات تروریستی تلاش کنند، باید بهترین اطلاعات ممکن را دارا بوده تا بر مبنایی صحیح بهترین تصمیمات را اتخاذ کنند. بنابراین چه روش منطقی باید دنبال شود، و آیا می‌تواند مفروض گرفته شود که استفاده از هر یک از این مدل‌ها برای تشخیص هر متخلفی و در هر شرایطی به صورت یکسان منطقی است؟ در چنین شرایطی است که پرسشی نظام‌مند حقیقاً سودمند می‌باشد. مشاهدات روایی می‌توانند سودمند باشند. درس‌ها و روایت‌های با دقت‌گزینش شده نظام‌مند بیشتر متمرکز هستند. چنین کار نظام‌مندی شروع به تقریب دانش برگرفته از تجربه و عمومی شده می‌کند. این نوع از دانش همانی است که به شدت در این مرحله، به منظور بهبود درک خود از فرآیند بنیادگرایی، نیز برای هدایت مفروضات عملی در این مورد که چگونه افراطیون خشونت‌آمیز گروه‌های خود را حفظ می‌کنند و گسترش می‌دهند، مورد نیاز می‌باشد.

پژوهش‌های تجربی اخیر میزانی از رویکردها و شیوه‌ها را بکار برده است. اکثر این دسته از پژوهش‌ها براساس اطلاعات شرح حالی تاریخی از منابع خبری متفاوت و اسناد عمومی صورت گرفته‌اند. برخی از پژوهشگران، غالباً به صورت گفتمان آزاد یا با موافقت مقدماتی نیمه سازمان یافته، بطور مستقیم با تروریست‌های خشونت‌آمیز مصاحبه کرده‌اند. برخی هر دو شیوه را ترکیب کرده‌اند.

مارک سیگمن، روانپزشک قانونی و افسر سابق CIA، اطلاعاتی را از رسانه و اسناد قابل دسترسی مانند شهادت دادگاهی چندصد مورد مرتبط با القاعده مرور و جمع‌آوری کرده است. سیگمن بیشتر تحلیل‌های خود را در دو کتابش: «فهم شبکه‌های ترور» و «جهاد بدون رهبر» به چاپ رسانده است. او اظهار می‌کند که بیشتر نظامیان از خانواده‌های طبقه متوسط با تعلیم و تربیت سکولار آمده‌اند. آنها به میزان کمی از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بوده، اما اغلب در مشاغل غیرحرفه‌ای کار می‌کرده‌اند. آنان بیشتر در اوایل دوره بیست سالگی و غالباً بعنوان اشخاصی طرد شده به جنبش پیوستند. اکثراً ازدواج کرده، تعداد بسیاری از آنها فرزند داشته، و به ندرت دارای پیشینه جنایی مهمی بودند. سیگمن بنیادگرایی آنان را فرآیندی "پایین به بالا" توصیف می‌کند که طی آن "مردان جوان جویای هیجان، با تخیلات شکوهمند و حس تعلق به گروه و جنبش"، و بسیج شده از طریق شبکه‌های اجتماعی، جمعیت آن را تشکیل می‌دادند. به این تحلیل‌ها گاهی با عنوان نظریه بنیادگرایی "گروه رفقا" سیگمن ارجاع داده می‌شود (ساگمن، ۲۰۰۸). او دریافت که این مجموعه اغلب در حس جهانی یا محلی "تخطی اخلاقی" و تجربیات شخصی محرومیت اشتراک دارند، و بیش از آنکه متأثر از اصول اسلامی باشند، احساسات ضد آمریکایی و ضد یهودی دارند.

بطور مشابه، توماس هقامر دویست و چهل شرح حال نظامیان سعودی بعد از سال ۲۰۰۲، از جمله هفتاد نفر "پراکنده"، که به مدت دو سال از طیف وسیعی از منابع اولیه و ثانویه و غالباً به زبان عربی جمع شده بود را تجزیه و تحلیل کرد. او همچنین با بنیادی‌های سابق و بستگان و آشنایان نظامیان تعداد زیادی مصاحبه انجام داد، سپس تحلیل‌ها را براساس این پرسش که چه کسی و چرا به القاعده شبه جزیره عربی یعنی AQAP پیوسته است، و برای تسهیل در مقایسه میان عوامل سربازگیری و بنیادگرایی مختص عربستان سعودی، چارچوب‌بندی کرد.

نظامیان در مدل هقامر، تقریباً همه مرد، اکثراً در اواخر دوره بیست سالگی یعنی با میانگین سنی بیست و هفت سال، و تعداد بسیاری از آنان از کهنه سربازان گروه آموزشی القاعده در افغانستان و جهادی مسلح را بوسنی بودند. در کمپین القاعده شبه جزیره عربی، برخی از همسران به شوهران‌شان ملحق شده بودند، اما هیچ‌کدام بطور مستقیم در عملیات حمله شرکت نداشتند. اکثریت قابل توجه ملیت سعودی داشتند، اما گستره قبیله‌ای و جغرافیایی آنها بطور گسترده در سرتاسر کشور پراکنده بود، نه اینکه بطور خاص در مناطق سنتی و یا فقیر متمرکز شده باشند. اغلب تحصیلات دبیرستانی داشتند، این مسأله به ندرت با سطح تحصیلات عمومی جمعیت کار مردان سعودی قابل مقایسه بود، و تعداد کمی سابقه بنیادگرایی پیشین داشتند. تعدادی از آنها برای جرائم افراطی-محور مدتی را در زندان سپری کرده بودند. همچنین هقامر مشاهده کرد که کهنه سربازان بزرگتر افغانستان (به لحاظ سن) پیش از سال ۱۹۹۶ در نتیجه تمرینات مشترک و تجربیات مبارزه از انسجام خاصی در میان‌شان برخوردار بودند. به ویژه او یادآور می‌شود که پایگاه آموزشی AQ در طول سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ چهار فرآیند بهم‌پیوسته و مهم را پشت سر گذاشته است: تحریک‌پذیری خشونت، تعلیم و تربیت، آموزش، و برقراری روابط. این فرآیندها کلیدهای فهم افراط‌گرایی، ایدئولوژی، قابلیت‌ها و وفاداری درون-گروهی نظامیانی است که در اواخر سال ۲۰۰۱ از افغانستان به عربستان سعودی بازگشتند (هگامر، ۲۰۰۶: ۴۶).

به لحاظ کیفی، هقامر نقش هرکدام از آن نظامیان را در سه گروه قرار می‌دهد. اول "فرماندهان ارشدی" که "شیوه زندگی ایشان جهادی بود" افرادی که از دوره نوجوانی به افغانستان رفته بودند، در دوره پیشرفت القاعده در دهه ۱۹۹۰ کار کرده، و تجارب کاربردی جهادی مسلح داشتند. دوم "ایدئولوژیست‌ها" یعنی افرادی که تجربه مبارزه نداشته و تنها آموزش مذهبی و دستاوردهای کم‌اهمیتی دارند. سوم "جنگجویان" هستند، گروهی متفاوت از کهنه سربازان جهادی جوان و کهنه سربازان مسن‌تر، که نمی‌توانستند فرماندهی کنند، و از طریق سربازگیری و به تازگی بعنوان سرباز جذب گروه شده بودند. آنان مجموعه‌ای از انگیزه‌های سیاسی،

البته بیشتر ملی‌گرا تا انقلابی-اجتماعی، مذهبی و شخصی دارند و اغلب در مسیر بنیادی گام نهاده‌اند حتی پیش از اینکه به AQAP ملحق شوند.

باکر اطلاعاتی در مورد یک نمونه بیش از دویست تروریست و شبکه آنها جمع‌آوری کرد تا ویژگی‌های ایشان و وقایعی را که در آن در نقش جهادگرای ستیزه‌جو شرکت داشتند را بررسی کند. بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ این افراد در ۳۱ عملیات در داخل اروپا مشارکت داشته‌اند (باکر، ۲۰۰۶). آنان بطور گسترده از لحاظ سنی متفاوت بودند، از ۱۶ تا ۵۹ سال، اما بیشتر آنها در اواسط دهه بیست سالگی خود به فعالیت جهادی ستیزه‌جو پیوسته بودند. تقریباً همه شهروند اروپایی و در همان کشورهای محل سکونت خود به جهاد مسلحانه روی آوردند. اما اکثریت اهل کشورهای غیراروپایی منطقه، و عمدتاً اهل آفریقای شمالی بودند. بیش از نیمی از آنان از اقشار پایین‌تر اجتماعی-اقتصادی، و شاید منعکس‌کننده وضعیت عمومی گروه‌های مهاجر مسلمان در اروپا بودند. کمتر از یک چهارم ایشان در خانواده‌های مذهبی رشد یافته، و سه چهارم دیگر نوکیشان مسلمان بودند. تخمین زده می‌شد که تقریباً یک سوم تحصیلات دانشگاهی را تکمیل کرده‌اند. پنجاه درصد بی‌کار، و حدوداً یک سوم مشاغل غیرحرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای داشتند. هنگام دستگیری مشخص شد نزدیک به یک سوم از آنان مجرد هستند. حدود یک چهارم و بعضاً به دلیل داشتن سلاح به صورت غیرقانونی سابقه مجازات کیفری داشتند، و معلوم شد احتمالاً ۵ درصد بیماری ذهنی از گونه‌های متفاوت دارند. حدود ۲۰ درصد از طریق خویشاوندی مرتبط شده بودند، و ۱۸ درصد دیگر به واسطه روابط دوستانه و پیوندهای اجتماعی، که بر اهمیت نقش شبکه‌های اجتماعی در تسهیل ورود به جنبش اسلام‌گرای ستیزه‌جو قوت می‌بخشید.

با تمرکز فردی و عمیق‌تر، جان هورگان به تازگی یک سری مصاحبه پنجاه و دوتایی نیمه-ساختار یافته را با بیست و نه تروریست سابق و بیست و سه نفر از حامیان اعضای خانواده و دوستان آنها، به مدت بیشتر از هجده ماه از اواخر ۲۰۰۶ تا اوایل ۲۰۰۸ انجام داده است، از این طریق او تعدادی تصویر پیچیده، مفصل و عمیقاً شخصی از تروریست‌های پیشین در بلژست، بیروت، اوسلو، لندن، پاریس، طرابلس و جاکارتا ایجاد کرد. هورگان برای دوره‌ای طولانی سودمندی‌های پژوهش مصاحبه مستقیم از تروریست‌های سابق را پشت سر گذاشت تا بطور خاص ابهاماتی را در سطح فردی روشن کند (هورگان، ۲۰۰۹).

هورگان اکثر پژوهش‌ها را بر آنچه که بعنوان رهایی تروریستی شناخته شده، یعنی جدایی فردی از فعالیت تروریست-محور، متمرکز کرده است (هورگان، ۲۰۰۸). در نتیجه مصاحبه‌های پژوهشی، او استنتاج کرد که تروریست‌ها، به ندرت، ولی غالباً بدون ترک نظرات بنیادی خود، و گاهی حتی بدون "ترک کردن" یا خارج

<sup>1</sup> Bakker

<sup>2</sup> Belfast, Beirut, Oslo, London, Paris, Tripoli, and Jakarta

شدن از گروه می‌توانند از خشونت کناره بگیرند. این اقدام می‌تواند روندی پیچیده باشد. تروریست‌ها به یکباره و بطور همزمان "غیربنیادگرا" نمی‌شوند؛ بلکه در طول زمان و در نتیجه تجربیاتی خاص، دوباره لزوم و توجیهات خشونت را ارزیابی کرده، و باور به شیوه‌های تروریستی را از دست می‌دهند. هورگان با بررسی عمیق این تغییر به موضوعی بسیار معمول دست یافت: اغلب افراد بعد از اینکه شدیداً از واقعیت زندگی در جنبش‌های تروریستی ناامید می‌شوند آن را کنار می‌گذارند. گاهی علت این است که تخیل زندگی تروریستی از واقعیت زندگی کردن در آن تحریک‌کننده‌تر و جذاب‌تر می‌باشد. در زمان‌های دیگر، بار مسئولیت محدودیت‌های اخلاقی ایشان در با مواجهه با قواعد گروه منجر به این امر می‌شود که افراد عمیقاً گروه و کنش‌های آن را منعکس کنند.

حتی زمانی که هورگان اظهار کرد دو عوامل "فشار" و "کشش" در فرآیند بنیادگرایی عمل می‌کند، او به حضور این عوامل در رهایی نیز پی برد. در میان مهمترین عوامل "فشار"، سرخوردگی به وضوح برجسته بود. شاید زمانی که آرمان‌ها و اهداف گروه نهایتاً دست نیافتنی شدند؛ اینکه شیوه‌های خشونت و افراد قربانی کاملاً بر حق نبودند؛ و یا اینکه رهبران و نیروهای محرکه گروه با حسادت‌ها و دیگر نواقص انسانی خدشه‌دار می‌شدند، موجب سرخوردگی افراد می‌شد. در برخی موارد، تروریست‌ها با موقعیت سرکوب شده یا تنزل یافته خود درون جنبش سرخورده شده‌اند. فراتر از سرخوردگی، برخی در اثر افزایش اضطراب و فشاری که ملازم ۳۵ شیوه زندگی تروریستی است از پا درآمدند. دیگران با وفاداری‌ها و خواسته‌های گروهی که با پیوندهای خانوادگی و تعهدات ایشان در تضاد بود عمیقاً مبارزه کردند.

در میان عوامل "کشش" جذاب‌تر، برخی از جنگجویان سابق به دنبال فرار از فشارهای ناشی از سبک زندگی و در پی عادی‌سازی آن بودند. تعدادی خواستار تشکیل زندگی، فارق از منازعات گروهی تروریستی بودند. دیگران جذب انگیزه‌هایی مانند برنامه‌های "احیای اعتبار" یا "متغیرها" که تحصیل، کمک به اشتغال، شبکه‌های اجتماعی جدید، و گاهی حتی امنیت اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، شدند و همه این موارد جایگزینی برای از بین بردن بار مسئولیت تروریستی بودند.

اسلوتمن و تیلی فرآیند اولیه بنیادگرایی را در آمستردام، با تمرکز بر باورها و ایده‌های پیشین، همچنین دلایل ممکن برای بنیادگرایی بررسی کردند (اسلوتمن و تیلی، ۲۰۰۶). آنها از اطلاعات مانیتور مستقر در آمستردام که یک نظرسنجی نمایانگر گرفته شده از میان تقریباً سه هزار سکنه آمستردام از جمله ۳۲۱ مسلمان بود، استفاده کردند. پس از آن اسلوتمن و تیلی یک تحقیق کیفی با بیست و چهار جوان آمستردامی که "در آستانه بنیادگرا شدن" بوده، و دوازده جوان مسلمان که پیش از این فرآیند بنیادگرایی را سپری کرده بودند، انجام دادند. تحلیل‌های ایشان دو موضوع غیر مرتبط در میان دلایل بنیادگرایی را نشان داد (همان). یکی

موضع مذهبی بسیار سخت‌گیرانه، که آنها به آن بعنوان بعد مذهبی ارجاع می‌دادند؛ و دیگری مجموعه‌ای از عقاید که نسبت به نظم برقرار شده بی‌اعتماد بوده، افزون بر این، از اینکه با مسلمانان در جوامع آلمانی ناعادلانه رفتار می‌شد رنجیده می‌شدند، مسأله‌ای که آن را بعد سیاسی می‌نامیدند. ابعاد سیاسی و مذهبی اساساً مستقل از یکدیگر هستند، و لزوماً یکی به دیگری منتج نمی‌شود. اما مسلمانان آمستردام که احساسات شدیدی نسبت به هر دو بعد دارند به نظر می‌آید که احتمال فزاینده‌ای برای بنیادگرا شدن دارند. علاوه بر این، تحقیقات کیفی آنها در مورد جوانان بنیادگرا شده یا در حال بنیادگرا شدن سه طریق غیرمستقل به بنیادگرایی را پیشنهاد داد، که آن دو به روش زیر این سه را شرح می‌دهند:

- نیاز به معنا و ثبات: آنان پذیرندگانی هستند که پیش از این قبل از تغییر مذهب در اسلام فعال نبودند، و برای افرادی که گام نهادن در عمل به اسلام به معنی گسست افراطی از شیوه زندگی گذشته است. زندگی سابق در نظر آنها که اکنون فعالانه به اسلام عمل می‌کردند، منفی و بی‌معنی بود.

- نیاز به تعهد: اسلام پذیرش و امنیت را به ارمغان می‌آورد: آنان پذیرندگانی هستند که پیش از این بیگانه بودند، اما اکنون از آنجائیکه با دوستان جدید خود در مسجد هستند احساس تعلق می‌کنند. آنها جوان‌ترین پذیرندگان هستند، پسران خوبی هستند که فعالانه‌تر از هم‌کلاسی‌ها و والدین خود در سنین جوانی عمل به اسلام را آغاز کرده‌اند.

۳۶

- نیاز به عدالت: این مردان جوان سخت احساس می‌کنند که مسلمانان مورد تبعیض قرار می‌گیرند. آنها شاهد مواردی هستند که از نظر ایشان ناعادلانه هستند. این موارد می‌تواند هر چیزی باشد از برادری که از پلیس عربانی است تا حوادث اخیر در عراق یا فلسطین (همان).

در سال ۲۰۰۶، پروفیسور پیترو نیومن و بروک راجرز از دانشکده شاهی لندن از طرف اداره کل عدالت، آزادی و امنیت کمیسیون اروپا مأموریت یافتند تا سربازگیری و بسیج شدن برای جنبش اسلامی ستیزه‌جو در اروپا را مورد مطالعه قرار دهند. روش آنها در مطالعه‌ای ده ماهه شامل بررسی پیشینه و کار میدانی، از جمله حدود چهل مصاحبه نیمه-ساختاریافته با مقامات اطلاعاتی و مجریان قانون، رهبران احزاب، و بنیادگرایان یا بنیادگرایان سابق بود که مقیم سه کشور اروپایی فرانسه، اسپانیا، و انگلیس بودند.

علیرغم اینکه نتایج به دست آمده عمدتاً کیفی بودند، پژوهشگران به چند نتیجه توصیفی در مورد گرایش‌های اخیر اروپائیان به بسیج و استخدام اسلامی دست یافتند. یافته‌های کلیدی ایشان شامل موارد زیر است:

- مساجد اروپایی: زمانی که یک مرکز نشر عقاید و افکار افراطی، دیگر در حضور و یا نفوذ بر آنان اهمیت ندارد. امنیت فزاینده و اعمال شده توسط نیروهای امنیتی منجر می‌شود تا فعالان افراطی به "زیرزمین" روی بیاورند، یعنی مکانی که دشوارتر شناخته و یا رصد می‌شوند.

<sup>1</sup> Peter Neumann and Brooke Rogers of King's College

- تأثیر رهبران افراطی: که به نظر می‌آید که به ویژه در اروپای جنوبی رو به کاهش هستند، افرادی هستند که تمایل دارند تا تعداد بیشتری را به تغییر مذهب علاقمند کنند، اما دیگر فعالان اسلامی بعنوان بسیجیان یا "موتورهای" استخدام جنگجویان اسلامی جایگزین آنها شده‌اند. فعالان به ویژه تمایل دارند تا از تعارضات نقش و هویت در میان مسلمانان جوان بهره برده و آنان را با زیرمجموعه‌های افراطی و ضدغربی همسو کنند. لیکن مسائل هویتی و زبانی در میان مسلمانان اروپای جنوبی یعنی برخلاف بعنوان نمونه، بریتانیایی‌ها یا فرانسویان کمتر چشم‌گیر است، منظور از اروپای جنوبی جایی است که مسلمانان اخیراً بیشتر به آن مهاجرت می‌کنند.

با کاهش یافتن جذابیت مساجد افراطی، نگرانی رو به افزایشی در مورد آنچه در "مکان‌های آسیب‌پذیر" اتفاق می‌افتد وجود دارد، از جمله، در زندان‌ها یا دیگر موسسات اجتماعی که در آنها افراد محروم احتمالاً احساس غربت کرده و یا تنش‌هایی را تجربه می‌کنند. همچنین نیومن و راجر در مورد "سازمان‌های ورودی" فعالیت اسلام‌گرایی ابراز نگرانی کرده‌اند، مکان‌هایی که می‌توانند در معرض قرارگیری و یا برقراری ارتباط با عقاید جنگ‌طلبانه و تأثیر اجتماعی افراد در تأیید نیروهای تازه ملحق شده را تسهیل کنند.

اینترنت نقش فزاینده‌ای در استخدام و بسیج ایفا می‌کند، به ویژه این که برای "جویندگان" جذاب و برای گروه‌های خودجوش "مستعد" تسهیل کننده می‌باشد. این گزارش اظهار می‌کند که تلاش‌ها، باید بر ممانعت ۳۷ از شکل‌گیری و عمل "مغناطیس‌های سربازگیری" معطوف شوند، که می‌توانند فعالان یا مکان‌هایی باشند، که خود-آغازکننده‌ها را به جنبشی گسترده‌تر پیوند زند (نیومن و راجر، ۲۰۰۷).

گارتنستین-رز و گروسمن از بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها<sup>۱</sup> پژوهش جدیدی را در مورد بنیادگرایی در ایالت متحده آمریکا و انگلیس انجام دادند. آنان مشاهده کردند که "تاکنون هیچ پژوهشی به صورت تجربی فرآیندی که تروریست‌ها از آن طریق بنیادگرا می‌شوند را بررسی نکرده است، این مسئله شکاف قابل ملاحظه‌ای در پیشینه پژوهش می‌باشد. آنها امیدوار هستند" از طریق واکاوی تجربی ظواهر رفتاری فرآیند بنیادگرایی ۱۱۷ تروریست "جهادی" مستعد از آمریکا و انگلیس آن شکاف را برطرف کنند" (گارتنستین-رز و گروسمن، ۲۰۰۹).

گارتنستین-رز و گروسمن نمونه‌های موردی خود را تحت عنوان افراد شرکت کننده یا حمایت کننده نقشه-های تروریستی جهادی که بخش قابل توجهی از سال‌های شکل‌گیری خود را در غرب گذرانده‌اند یا اشخاصی که "بنیادگرایی ایشان ارتباط مهمی با غرب دارد" توصیف می‌کنند. با وجود اینکه گزارش به وضوح، با ذکر نام، افرادی که در نمونه گنجانده شده‌اند را معرفی می‌کند، خیلی بطور مشخص منابع اطلاعاتی، تکنیک‌های

<sup>1</sup> Gartenstein-Ross and Grossman from the Foundation for the Defense of Democracies



کدگذاری، اگر از کدی استفاده شده باشد، یا میزان قابل اطمینان بودن قضاوت‌ها در مورد اینکه آیا عامل مشخص در موردی خاص وجود داشته یا خیر را شرح نمی‌دهد. آنها می‌گویند "هرجا که امکان داشته به اعترافات خود افراد مورد مطالعه"، که از وبلاگ‌ها و پست‌های اینترنتی، همچنین تعدادی از اسناد دادگاهی و "اطلاعات قابل دسترسی معتبر که مورد پذیرش دنیای آموزشی و حرفه‌ای است" اعتماد کرده‌اند. معیار پذیرش مشخص نشده است.

پژوهشگران مطالعه را با بررسی شش "بزار فرآیند بنیادگرایی" بطور بالقوه قابل مشاهده، که آنان مدعی هستند هر کدام "دائماً به میزان کافی در میان نمونه‌ها اتفاق افتاده تا حائز اهمیت در نظر گرفته شود"، آغاز کرده‌اند.

شش عاملی که مورد بررسی قرار گرفته و گزارش شده‌اند به شرح زیر می‌باشند:

- اتخاذ تفسیر قانونی یعنی تفسیر منطبق با قانون اسلام؛
- تنها اعتماد بر مقامات مذهبی منتخب و از لحاظ ایدئولوژی سرسخت؛
- شقاق درک شده یا مغایر میان اسلام و غرب؛
- میزان کم تحمل و عکس‌العمل شخصی در مورد انحطاط دینی مشاهده شده؛
- تلاش به منظور تحمیل عقاید مذهبی بر دیگران؛
- بنیادگرایی سیاسی یعنی توطئه غربی به منظور تحت انقیاد درآوردن اسلام.

۳۸

مرور این موارد نویسندگان را به دیدگاه‌های متعددی در مورد فرآیند بنیادگرایی رهنمون می‌کند. اول، اینکه منطبق با یافته‌های دیگر از دیگر محققین، هیچ نمایه قابل تشخیصی از تحول افراد بنیادگرا شده به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز وجود نداشت. اما مشاهدات جمعیت‌شناختی نویسندگان با آنهایی که در نمونه‌های دیگر یافت شدند- مانند مجموعه موردهای غیر غربی مارک سگمن- متفاوت بود. در حالیکه سگمن اعلان کرده است که جهادی‌های سلفی ممکن است بیشتر تحصیل کرده باشند و از آنچه در گذشته به آن باور داشتند از امنیت فیزیکی و شغلی بیشتری برخوردار باشند، آن دسته از افرادی که در میان نمونه‌های گارتنستین-رُز و گروسمن بودند کمتر ازدواج کرده بودند، از مزایای تربیتی اقتصادی-اجتماعی کمتری برخوردار بودند، و پیشینه تحصیلی و دورنمای حرفه‌ای ضعیف‌تری داشتند. از لحاظ جمعیت‌شناختی نمونه‌های گارتنستین-رُز و گروسمن با نمونه‌های هقامر از جنگ‌طلبان AQAP متمایز نبودند.

دوم، گارتنستین-رُز و گروسمن استنتاج کردند که مذهب و درک الهیاتی می‌تواند بطور برجسته عامل تنها یکی از زیرمجموعه‌های این موارد باشد. در فرآیند بنیادگرا شدن، از هر پنج نفر، یک نفر معلوم شد که مربی روحانی داشته است. ادعا شده است که یک نفر از هر چهار نفر برای حمله طراحی شده خود اِتهام معنوی داشته است، اما کمتر از ۴۰ درصد بطور آشکار ادعا کرده‌اند که اقدامات غیرقانونی‌شان به لحاظ مذهبی



انگیخته شده بود (گارتنستین-رز و دیگران، بی‌تا). این درک که میان اسلام و غرب شقاق وجود دارد در بسیاری از موارد جنبه مهمی از فرآیند بنیادگرایی بوده است.

سوم، درحالی‌که زندان‌ها به شکل قابل ملاحظه‌ای در بیشتر فرآیندهای بنیادگرایی موثر نبودند، بدین معنی که این رابطه تنها در هفت نفر از ۱۱۷ فرد مورد مطالعه یافت شد، آموزش خارج از کشور بسیار معمول بود. معلوم شد بیش از ۴۰ درصد برای آموزش جهاد-محور به خارج سفر کرده بودند.

همچنین ژیت کلاوسن از دانشگاه براندیس براساس اسناد عمومی "مجموعه‌ای از داده‌ها را در مورد جهادی-هایی که وابسته به غرب بودند یا در غرب عمل می‌کردند، از جمله حدود سی صد و پنجاه شهروند یا افراد درگیر در اقدامات تروریستی که هدفشان انگلیس بود، و بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۱۰ دستگیر شده بودند" را ایجاد کرده است (کلاوسن، ۲۰۱۰). جهادی‌های انگلیس از سی و دو کشور مختلف آمده بودند. تقریباً یک سوم آنها در شبکه‌های دوستی خود یعنی خانواده و دوستان، هوادارانی جهادی داشتند، و ۸۰ درصد از جنگجویان با شبکه‌های اجتماعی مرتبط بودند که تنها به چهار رهبر برجسته اسلامی یعنی شیخ در لندن می‌رسید. میانگین سن برای اولین بار دستگیری بیست و هفت سال بود، اما بطور معمول پس از بنیادگرا شدن دستگیری برای دو-سه سال یا بیشتر اتفاق نیفتاده بود. تنها شانزده نفر از سی صد و پنجاه نفر زن بودند، و کمتر از یک دهم آنها، یعنی حدود ۸ درصد در بریتانیا و حدود ۱۶ درصد در ایالات متحده، به اسلام ۳۹ گرویده بودند.

در سال ۲۰۰۹، مرکز مطالعات اسلام‌گرایی و بنیادگرایی یعنی CIR در دانشگاه آروس در دانمارک مجموعه‌ای از گزارش‌های تحقیقی که روی پدیده اسلام‌گرایی و خطوط فرآیندهای بنیادگرایی مطالعه می‌کرد، را مورد بررسی قرار داد. آنها کوشش‌های مطالعاتی خود را روی شهرهای اروپایی متوسط، به لحاظ اندازه، متمرکز کردند، با ابتکارات خاص در لیله فرانسه (بسکی شفیق و همکاران)، لیکستر انگلیس (گیتنس-مازر و همکاران)، پارما و ورونا در ایتالیا (دلا پورتا و بوسی)، و آروس در دانمارک (کوهل و لیندکیلد). درحالی‌که بیشتر تحقیقات از مصاحبه‌های کیفی با نمونه‌های انتخابی استفاده می‌کردند، گلی و رضایی شیوه بسیار متفاوتی را برای معرفی و کاوش در مورد اینکه "مسلمان افراطی" یعنی چه در پیش گرفتند. آنها از پژوهشی ۱۰۸ موردی استفاده کردند که از طریق تلفن، به نمونه نماینده بین‌المللی از ۱،۱۱۳ نفر که پانزده تا سی ساله و در دانمارک بودند، اداره می‌شد. اکثر آنها مهاجر بوده، و نمونه تقریباً بطور عادلانه میان مردان و زنان تقسیم شد. گلی و رضایی شیوه تجربی را به منظور تعریف بنیادگرایی با دسته‌بندی پاسخ‌دهندگان در چهار گروه رتبه-بندی شده اتخاذ کردند، با گروه چهارم که با بیان دیدگاه‌های اسلامی بنیادی و به لحاظ ارتباطات واضح و صریح و مستمر با گروه‌های مسلمان بنیادی ستیزه‌جو و حمایت آنها بعنوان افراطی‌ترین گروه شناخته شدند.

اشخاص در این گروه، که تحت عنوان "مسلمانان افراطی" نام‌گذاری شدند، تنها ۵,۶ درصد از نمونه کل بوده و ملزم به اجرای چهار مقررہ پیش‌رو بودند: (گلی و رضایی، ۲۰۱۰: ۴۸).

(۱) تبلیغ اسلام بعنوان ایدئولوژی مذهبی؛

(۲) ملحق شدن به تفسیر اسلام بعنوان مذهبی جامع، تمایز قائل شدن میان اسلام درست و غلط، و شناساندن اسلام بعنوان نسخه‌ای اجباری برای فعالیت‌هایی در دین (مذهب)، دنیا (روش زندگی)، و دولت (حکومت).

(۳) گردن نهادن به این باور که هدف نهایی اسلام فتح کل دنیاست؛

(۴) توافق بر این امر که به منظور دستیابی به این هدف استفاده از هر وسیله‌ای از جمله خشونت توجیه‌پذیر است.

گلی و رضایی دریافتند که اعضای گروه چهار "مسلمانان افراطی"، عمدتاً یعنی ۷۰ درصد سنی بودند، و بطور بی‌تناسبی، اکثریت آنها یعنی ۷۶ درصد را مردان تشکیل می‌دادند. همچنین ۳۸ درصد این افراد، جوانان ۲۱ تا ۲۴ ساله بودند. در شمار تغییر مذهب داده‌ها عراق صورت گرفته بود، ولی همچنان تنها ۱۰ درصد گروه بنیادی را شامل می‌شدند. هیچ ارتباطی میان درآمد آنان و حمایتی که برای دیدگاه جهانی اسلام افراطی دریافت می‌کردند، وجود نداشت (همان). آنان همچنین خود را به دلیل برخی از جوانب از دیگر مسلمانان گروه نمونه متمایز می‌دانستند. به ویژه مسلمانان بنیادی علاوه بر مولفه‌های دیگر دارای ویژگی‌های زیر بودند:

- بطور کلی بیشتر از زندگی ناراضی بودند؛

- مشغله ذهنی بیشتری با تعارضات در کشورهای مسلمان داشتند؛

- منزوی‌تر بودند؛

- کمتر به رسانه دانمارک اعتماد داشتند؛

- احتمال بیشتری وجود داشت که بخواهند تنها با یک مسلمان ازدواج کنند؛

- بیشتر محتمل بود تا بر این باور باشند که تمام مسلمانان مهاجر باید از اسلام تبعیت کنند؛

- مخالف رفتارهایی خاص، از جمله نوشیدن الکل بودند، که توسط قوانین شریعت ممنوع شده بود؛

- احتمال زیادی وجود داشت که در طول سه سال اخیر مذهبی‌تر شده باشند؛

- بیشتر به وظایف مذهبی مثل پرداخت زکات و خمس، نمازهای روزانه و غیره متعهد بودند.

در آخر، مطالعه دقیق و حائز اهمیت دیگری در نوشته‌های تجربی محدود شده روی بنیادگرایی خشونت‌آمیز در میان اسلام‌گرایان ستیزه‌جو، نه به روش علمی، بلکه ظاهراً توسط محققان رفتاری در سیستم امنیتی دولت انگلیس انجام شد. مطابق گزارش گاردین، تجزیه و تحلیل آنها براساس مطالعات موردی روی "صدها نفر انجام شد که به درگیری، یا همکاری نزدیک در فعالیت افراطی خشونت‌آمیز"، اعم از تأمین هزینه‌ها یا

برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری انتحاری در انگلیس، معروف بودند. گاردین اشاره می‌کند که آنها "یک یادداشت مختصر عملی" در ماه جون ۲۰۰۸ تحت عنوان "فهم بنیادگرایی و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در انگلیس" منتشر کردند. این سند طبق گزارش "انگلیس-محدود شده" نامیده شد، اما محتوای آن بطور گسترده در رسانه بریتانیا گزارش شده است. مطابق روایت‌های خبرگزاری پرس، در میان یافته‌های کلیدی، آژانس انگلیسی خاطرنشان می‌کند که هیچ نمایه یا راه منحصر به فردی برای افراط‌گرایی وجود ندارد. آنها اذعان می‌کنند در بیشتر موارد درجه‌ای از آسیب‌پذیری وجود دارد که موجب می‌شود فرد پذیرای ایدئولوژی باشد، اما براساس مطالعات اولیه، به نظر می‌آید فرآیند "بنیادگرا" شدن به تدریج در طول زمان و نه به صورت یک رویداد مجرد رخ می‌دهد (تراویس، ۲۰۰۸).

### ۳- پیش‌روی در فهم تحول از بنیادگرایی تا افراط‌گرایی خشونت‌آمیز

به نظر می‌رسد دانشمندان اجتماعی و متخصصان مجری قانون حداقل در بیشتر قسمت‌ها، مفاهیم دروغین از جمله اینکه افراطی‌های خشونت‌آمیز همه "دیوانه" هستند، یا اینکه آنان از نمایه‌ای فردی یا نمونه‌ای شخصی قابل تمیز هستند را نپذیرند. این جنبش نشانگر گامی مهم در مسیر درست می‌باشد. این تغییر، با تمرکز کمتر روی این پرسش که "آنان چگونه افرادی هستند؟" و توجه بیشتر بر اینکه افراد چگونه ایدئولوژی افراطی خشونت‌آمیز را ایجاد کرده یا با افراد و گروه‌هایی که تلاش می‌کنند ایشان را متقاعد سازند ارتباط برقرار می‌کنند، به شکل‌گیری انواعی از سوالات که برخی از پژوهشگران می‌پرسند کمک می‌کند. این پرسش پایان‌باز- اینکه چگونه مردم در مسیری قرار می‌گیرند که در نهایت آنان را به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز می‌رساند بعنوان موضوعی تجربی به عمدتاً بی‌پاسخ مانده است.

با بهره‌گیری از مجموعه کارآمدی از مفروضات ابتدایی و راهنمایی نظریات کامل‌تر علوم اجتماعی، پیشرفت معنادارتری در مطالعه و فهم RVE امکان‌پذیر خواهد بود. در ادامه، فهرستی از ۷ مولفه که محققان علوم اجتماعی و نیروهای عملیاتی در مورد بنیادگرایی خشونت‌آمیز ناگزیر از دانستن آن هستند آمده است:

(۱) چگونه فرد درگیر ایدئولوژی‌ها و افراد و فعالیت‌های افراطی خشونت‌آمیز، که به صورت ابزاری از تروریسم حمایت می‌کنند، می‌شود؟ بطور خاص، نقش روابط اجتماعی - شخصی یا مجازی- و پیوندها در تسهیل باورپذیری و درگیری چیست؟

(۲) سهم نسبی عوامل فشار، بعنوان مثال موقعیت‌های نارضایتی و شرایط نامساعد اجتماعی و سیاسی و عوامل کشش، مانند تطمیع، یا پاداش واقعی و متصور شده برای پیوستن به گروه برای اشخاص خاص چیست؟

چگونه عوامل فشار و کشش از طریق تبلیغ یا موضوعات روایی با هدف نشان دادن واکنش بسیار شدیدتر به افرادی که داخل و درگیر افراط‌گرایی خشونت‌آمیز می‌شوند انتقال می‌یابد؟

۳) چگونه و چرا ویژگی درگیری و اشتغال فرد با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز درونی در طول زمان تغییر می‌کند و یا نمی‌کند؟

۴) چرا اغلب افراد با عقاید افراطی ستیزه‌جو درگیر اقدامات خشونت‌آمیز نمی‌شوند؟

۵) چطور افراط‌گراهای خشونت‌آمیز یعنی به ویژه آنهایی که در دموکراسی‌های غربی هستند، اهداف خویش را انتخاب، و حملات از جمله الگوهای ارتباطی، آموزش و معامله عملیاتی را طرح‌ریزی و آماده می‌کنند؟

۶) چه عوامل زندگی کلیدی، از جمله پیشینه فعالیت مجرمانه یا حبس، و آسیب‌پذیری روانی-اجتماعی، اگر وجود داشته باشد، به نظر می‌آید که با ورود فرد و درگیر شدن او با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مرتبط می‌باشد؟

۷) چگونه می‌توانیم میزان پیشرفت در ممانعت از تبدیل بنیادگرایی به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، همچنین میزان موفقیت در اثربخشی برنامه‌های توان‌بخشی، از جمله درک این مطلب که چه شیوه‌ای روی چه کسی تأثیرگذار است، را ارزیابی کنیم؟

پیامد بالقوه مهم این پرسش‌های بی‌پاسخ، اگرچه به سادگی قابل مشاهده نیستند، این است که تلاش‌های CVE موفق احتمالاً مستلزم چیزی بیش از مواجهه با شرح ما وقع است. مفهوم استعاری جنگ با تروریسم عمدتاً تحت عنوان جنگ عقیدتی بکار برده شده است. این مسأله ممکن است به معنای پرکاربردترین استعاره نبوده، همچنین احتمالاً برای تنوع در میان فرآیندهای پیچیده RVE به حساب نیاید. اشتباه نکنید؛ کار کردن در حیطه اطلاعات به منظور ارزیابی نارضایتی درک شده تلاشی ارزنده است. اما تنها راه حل نیست.

## نتیجه‌گیری

ملت‌های طرفدار صلح در سراسر جهان در بیشه شیر افراط‌گرایان ایدئولوژیکی گرفتار آمده‌اند. اما طرح‌هایی برای دفاع یا بی‌اثر جلوه دادن یک ایدئولوژی، نیازمند فنون، اهداف و راه‌کارهای متفاوت‌تری از آنچه تاکنون در تقابل‌های سنتی بکار رفته، می‌باشد (بیدل، ۲۰۰۲: ۱۲-۷). پیش‌گیری به اندازه ریشه‌کنی حائز اهمیت است. طرح‌ریزی راه‌کارهای بلندمدت با هدف مقابله با تروریسم، اگر تعصب نورزد، باید به بیان علت جذب نیرو و بنیادگرایی تروریستی بپردازد. فهم بیشتر باید از جاذبه جهادی ستیزه‌جویانه برای جوانان و فنونی که بنیادگرایان به منظور بسیج کردن آنان برای اقدامات خشونت‌آمیز بکار می‌گیرند برآمده باشد.

این تلاش قابل توجه باید با وضوح مفهومی و کوشش عقیدتی شایسته برای جمع‌آوری حقایق و تجزیه و تحلیل آنها با هدف فهم مشکل پیش از جهش به سمت راه‌حل‌های بطور بالقوه زیان‌آور و در مقیاس بزرگ آغاز شود. این امر مستلزم بهتر اندیشیدن و پژوهش بهتر است (اللامی، ۲۰۰۷: ۴۰۸-۳۸۹). در صورتی که

تحول از بنیادگرایی به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز با تعداد بسیاری از اصول به خوبی بنا نهاده شده دیگر نظام‌های مشهور و نظریه‌های پیش‌رونده، و تجربیاتی که تاکنون نتایج مشابهی را ارائه داده‌اند، سازگار باشد، نسل بعدی تحقیقات بنیادگرایی - اینکه آیا انتخاب کنند که از تئوری‌های پیشنهاد شده در این مقاله استفاده کنند یا خیر - می‌تواند مفروضات زیر را بعنوان نقطه آغاز در نظر بگیرد:

- بنیادگرایی چندمنظوره است؛ بنیادگرایی در عین حال برگرفته و هم متحمل علل متعدد به جای یک دلیل می‌باشد. فاکتورهای معمول اغلب شامل نارضایتی‌های گسترده‌ای هستند که افراد را به سوی ایدئولوژی بنیادی "هُل" می‌دهد و عوامل کشش محدودتر و بیشتر خاص که باعث جذب آنان می‌شوند؛

- ایدئولوژی‌ها و حمایت گروه از آنان در محیط زیست انسانی در نظام‌ها و محیط‌های در هم تنیده، از جمله ساختارهای خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌شود؛

- طرق مختلفی که می‌تواند به بنیادگرایی منجر شود، گاهی اصل تعادل نامیده می‌شود؛ به صورت متضاد، اشخاص متفاوت در گذرگاه یا مسیر مشترک ممکن است بازخوردهای متفاوتی داشته باشند، که گاهی اصل چند پایانی نامیده می‌شود.

- برای برخی از اشخاص، مذهب بر میزان وابستگی ایشان به نارضایتی موثر است. برای دیگران نارضایتی است که بر وابستگی آنان بر دین تأثیر می‌گذارد.

- برای برخی، تعهد ایدئولوژیکی منجر به وابستگی گروهی می‌شود. برای دیگران وابستگی گروهی و اجتماعی منجر به تعهد ایدئولوژیکی می‌شود.

- برای برخی، قدرت تعهد شخصی و پایبندی به هدف بر تمایل ایشان به انجام اقدامات وحشیانه پیشی می‌گیرد. برای دیگران درگیر شدن در اقدامات ویرانگر موجب تقویت تعهد شخصی و پایبندی به هدف می‌شود.

- حتی همه تروریست‌ها، بنیادگرا نیستند.

بنیادگرایی خشونت‌آمیز و درگیری در اقدامات تروریستی به بهترین وجه بعنوان فرآیندی اجتماعی-روانی پویا که حداقل شامل سه مرحله است، به نظر می‌رسد: ۱- درگیر شدن، ۲- درگیر بودن - یعنی هم معنی با درگیری در فعالیت تروریستی غیرمبهم، و ۳- رها شدن که می‌تواند یا نمی‌تواند منتج به بنیادگراشدن آتی شود. علاوه بر این، درگیری گونه‌های مختلفی از عملکردها و قوانین بالقوه را در بر می‌گیرد، که افراد غالباً میان و درون آن در حرکت هستند، گاهی از اوقات بطور هم‌زمان چندین قانون را برمی‌گزینند (هورگان، ۲۰۰۵).

با آغاز کردن این فرضیات ابتدایی، ما می‌توانیم حداقل از این اشتباه که RVE را به صورت یکپارچه ببینیم اجتناب کنیم، و به سمت پرسش‌های بهتر طراحی شده‌ای گام برداریم که نشانگر فرآیندهای متفاوت و مشترک می‌باشند و به مشترکات بیشتر نظام‌مند و متفکرانه برای CVE منتج می‌شود. درک RVE بر تمام نقاط در طیف CVE دلالت دارد. حتی به سادگی اندیشیدن در مورد ورود، درگیری و رهایی و دانستن این مطلب که هر مرحله می‌تواند خط سیر و محرک‌های متفاوتی داشته باشد، می‌تواند به تمرکز روی تلاش‌های پیش‌گیرانه اولیه به منظور واکسینه کردن جوامع آسیب‌پذیر کمک کند و برنامه‌های توان‌بخشی بالقوه را صرف تروریست‌های بازداشت شده کند. تلاش‌های CVE موثر باید منطبق با چارچوب‌های راهبردی و عملیاتی جدید مراجع با هدف آشکار بنا شود تا نه تنها موجب ریشه‌کنی کردن تروریست‌های موجود شده بلکه تروریست‌های آینده را نیز خنثی کند.

### فهرست منابع

- 1- Alan, Travis (2008). MI5 report challenges views on terrorism in Britain, The Guardian, August 20, available at: <http://www.guardian.com>.
- 2- Borum, ufe (2003). Understanding the Terrorist Mindset, FBI Law Enforcement Bulletin.
- 3- Clark, McCauley and Sophia, Moskalenko (2008). Mechanisms of political radicalization: Pathways toward terrorism, Terrorism and Political Violence.
- 4- Daveed, Gartenstein-Ross and others (2008). Terrorism in the West: A Guide to Terrorism Events and Landmark Cases.
- 5- Daveed, Gartenstein-Ross and others (2009). Terrorism in the West 2008: A Guide to Terrorism Events and Landmark Cases, Human Security Report Project, available at: <http://www.humansecuritygateway.com>
- 6- Edwin, Bakker (2006). Jihadi terrorists in Europe, their characteristics and the circumstances in which they joined the jihad: An exploratory study, Clingendael Security and Conflict Programme: The Hague, Clingendael Institute, available at: <http://www.clingendael.nl>
- 7- Fathali, Moghaddam (2005). The Staircase to Terrorism: A psychological exploration, American Psychologist 60.
- 8- John, Horgan (2008). Deradicalization or Disengagement? A Process in Need of Clarity and a Counterterrorism Initiative in Evaluation, Perspectives on Terrorism, available at: <http://www.terrorismanalysts.com>
- 9- John, Horgan (2005). Psychological factors related to disengaging from terrorism: Some preliminary assumptions and assertions: A future for the young: Options for

helping Middle Eastern Youth escape the trap of radicalization, RAND Corporation WR354 Working Paper, available at: <http://www.rand.org>.

10- Jytte, Klausen (2010). Al-Qaeda-affiliated and Homegrown Jihadism in the UK: 1999- 2010," Institute for Strategic Dialogue, available at: <http://tinyurl.com>.

11- Horgan, John (2009). Walking Away from Terrorism: Accounts of Disengagement from Radical and Extremist Movements (New York: Routledge Publishing Company).

12- Marieke, Slootman and Jean, Tillie (2006). Processes of Radicalisation: Why some Amsterdam Muslims become radicals, Institute for Migration and Ethnic Studies, available at: <http://home.medewerker.uva.nl>

13- Marco, Goli and Shahamak, Rezaei (2010). House of War: Islamic Radicalisation in Denmark, Centre for Studies in Islamism and Radicalisation (CIR) Department of Political Science, Aarhus University, Denmark, available at: <http://tinyurl.com>

14- Michael, Mazarr (2004). The Psychological Sources of Islamic Terrorism: Alienation and Identity in the Arab World, Hoover Institutions Policy Review 125, available at: <http://www.hoover.org>.

15- Mina, Al-Lami (2007). Studies of Radicalisation: State of the Field Report Politics and International Relations Working Paper, Department of Politics and International Relations: Royal Holloway, University of London, <http://tinyurl.com>

۴۵

16- Mitchell, Silber and Arvin, Bhatt (2007). Radicalization in the West: The Homegrown Threat (New York: Police Department, City of New York, NYPD Intelligence Division.

17- Peter, Neumann and Brooke, Rodgers (2007). Recruitment and Mobilisation for the Islamist Militant Movement in Europe, International Centre for the Study of Radicalisation and Political Violence, available at: <http://tinyurl.com>

18- Sageman, Marc and Leaderless, Jihad (2008). Terror Networks in the Twenty-First Century (Philadelphia: University of Pennsylvania Press).

19- Stephen, Biddle (2002). War Aims and War Termination, Defeating Terrorism: Strategic Issue Analysis (2002): 7-12, available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil>

20- Tinka, Veldhuis and Staun, Jorgen (2009). Islamist Radicalisation: A Root Cause Model, Netherlands Institute of International Relations Clingendael: 14, available at: <http://tinyurl.com>

21- Thomas, Hegghammer (2006). Terrorist recruitment and radicalization in Saudi Arabia, Middle East Policy Council.

22- Tomas, Precht (2007). Home grown terrorism and Islamist radicalization in Europe: From conversion to terrorism, Danish Ministry of Defense, available at: <http://tinyurl.com>.